

تحلیل ماهیت و مستندات فقهی قاعده دفع منکر^۱

محمد امین رضایی

دکترای حقوق جزا - جامعه المصطفی العالمیه

محمد علی حاجی ده آبادی

دانشیار و رئیس گروه حقوق آموزش عالی علوم انسانی

چکیده:

پیشگیری از جرم و انحرافات و ناهنجاری‌های اجتماعی از جمله مباحث مهم در علوم جنایی است و در دهه‌های اخیر به‌طور خاص مورد بحث دانشمندان علوم اجتماعی و جرم‌شناسان بوده است. بررسی منابع فقهی نشان می‌دهد که این مسئله مهم از جمله موضوعاتی است که در منابع فقهی هرچند نه به‌صورت مجزا اما در لابه‌لای مباحث فقهی به‌طور گسترده مورد توجه فقها بوده است. فقها در مباحث و استدلال‌های خود از اصطلاح دفع منکر برای اثبات یک حکم دارای ماهیت پیشگیرانه فراوان بهره‌جسته‌اند، به‌گونه‌ای که می‌توان دفع منکر را به‌عنوان یک قاعده فقهی اصطیادی پذیرفت. در این مقاله تلاش شده است تا ماهیت و مستندات فقهی این قاعده مورد بحث و بررسی قرار گیرد. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که این قاعده از مبانی عقلی و نقلی مهم و معتبر برخوردار است، هرچند نمی‌توان آن را از جمله قواعد منصوص دانست، اما به‌عنوان یک قاعده اصطیادی قابل دفاع است. افراد جامعه به‌خصوص دولت اسلامی با استناد به این قاعده می‌توانند با بسیاری از مقدمات گناه و زمینه‌های جرم مقابله نمایند و می‌توان اقدام پیشگیرانه آنها را مشروع دانست.

واژگان کلیدی: قاعده دفع منکر، نهی از منکر، رفع منکر، پیشگیری، جرم.

پیشگیری از وقوع و تکرار جرم و نا بهنجاری های اجتماعی، از مباحثی است که در سال های اخیر به طور ویژه مورد بحث حقوقدانان، جرم شناسان و دانشمندان علوم اجتماعی قرار گرفته است. هرچند ممکن است گمان رود که این نوع مباحث از یافته های جدید بشر و علوم غربی است، اما با اندک توجه به منابع اسلامی و متون فقهی روشن می شود که تدابیر غیر کیفری در مقابله با جرم و منکرات جایگاه ویژه دارد؛ از آنجاکه آموزه های اسلامی بر تحقق ارزش های والای الهی و انسانی در جامعه و تکامل و تربیت انسان تأکید دارد، قهراً امکان ندارد که تدابیر پیشینی از جرم را مدنظر قرار نداده باشد. نمونه های بارز این تدابیر را در احکام مختلف فقهی در ابواب گوناگون می توان یافت. اساساً روح احکام فقهی بر پیشگیری از جرم و آلودگی به گناه استوار است؛ از این رو علاوه بر تدابیر عام و کلی که از فقه اسلامی قابل استنباط و استخراج است، می توان ابواب خاصی را یافت که رابطه مستقیم با پیشگیری از جرم دارد؛ از جمله این ابواب باب نهی از منکر است. فقها در ابواب یاد شده به خصوص در باب امر به معروف به هنگام بحث از احکامی که ماهیت پیشگیرانه دارد از اصطلاح دفع منکر بهره می جویند. به گونه ای که می توان از دفع منکر به عنوان یک قاعده فقهی یاد کرد. ماهیت و نیز مستندات این قاعده، پرسش محوری در این مقاله است.

نگاهی به ادبیات و پیشینه بحث حاکی از این است که اولاً این قاعده به صورت مستقل و در مقیاس کلی مورد بحث قرار نگرفته است. هرچند از نظر بعضی محققین مغفول نمانده است. به عنوان نمونه آقای علی فقیهی در مقاله تحت عنوان (حرمت معامله با علم به استفاده حرام) به طور ضمنی از این قاعده سخن گفته است، آقایان اکرمی و حاجی ده آبادی نیز در مقاله تحت عنوان (کاربست قاعده دفع منکر در قلمرو خانواده با کاوشی در دلالت آیه وقایه) همچنان که از عنوان آن پیداست از برخی مستندات و کاربرد این قاعده در حوزه اصلاح خانواده سخن گفته اند. اما در کتب های نگارش یافته با عنوان قواعد فقه از این قاعده بحث نشده است، در حالی که با توجه به کاربردهای فقهی آن جای طرح داشته است.

در این نوشتار تلاش بر این است که مبانی و مستندات قاعده دفع منکر و دلالت های آن در حوزه حقوق کیفری و پیشگیری از جرم مورد واکاوی قرار گیرد. در آغاز، مفاهیم تبیین خواهد شد (مبحث اول) آنگاه مستندات این قاعده مورد بحث قرار خواهد گرفت (مبحث دوم)

مبحث اول: مفهوم‌شناسی

گفتار اول: واژه دفع در لغت و اصطلاح

دفع مصدر است از (د-ف-ع). در لغت به معانی منع و ازاله و دور نمودن و رد نمودن و دادن، کنار زدن و حمایت کردن آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۸ / ۸۷؛ مصطفوی، ۱۴۰۲: ۳ / ۲۲۶؛ فراهیدی، ۱۴۱۰: ۲ / ۴۵؛ اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۱۶) واژه دیگری که در اکثر موارد با دفع استعمال می‌شود کلمه «رفع» است (ر-ف-ع). با قطع نظر از معانی لغوی که به معنای برداشتن و بالا بردن ظاهری و معنوی ذکر شده است (قرشی، ۱۴۱۲: ۳ / ۱۱۰) در فرق میان دفع و رفع آمده است: «الرفع ضد الوضع ان الرفع هو للموجود و الدفوع هو منع حصول الشیء» (عاملی، ۱۴۱۳: ۸۶). رفع ضد وضع است، وضع قرار دادن یک شیء در جای خود است، درحالی‌که رفع برداشتن شیء از مکان خود است. پس رفع در جایی است که شیء در خارج موجود باشد. رفع ضد وضع است، ولی دفع در جایی است که فقط مقتضی و زمینه وجود شیء فراهم باشد؛ بنا براین دفع در واقع همان پیشگیری است. خداوند می‌فرماید: «ان الله يدافع عن الذين آمنوا» (حج، ۳۸) (به یقین خداوند از کسانی که ایمان آورده‌اند دفاع می‌کند. بدون شک دشمنان همیشه هستند. مراد از دفاع در این آیه این است که خداوند مقتضی ظلم و بهانه دشمن را خنثی می‌کند.

دفع در فقه دو کاربرد مشهور دارد؛ یکی در باب امر به معروف و نهی از منکر که در اکثر موارد فقها از واژه دفع منکر بهره جسته‌اند، مثلاً در تعلیل عدم جواز بیع اشیایی مانند انگور و سلاح که برای امر حرام استفاده می‌شود، گفته‌اند «به جهت دفع منکر» (مفید، ۱۴۱۳: ۸۹؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱ / ۳۱۲؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ۱ / ۸۱؛ منتظری، بی‌تا: ۳۷۶). در این کاربرد مراد از دفع، از بین بردن زمینه و مقتضی منکر است. البته معنای حمایت نیز در این‌گونه موارد اشراب شده است؛ چون منع فردی از آلوده شدن به حرام یک نوع حمایت معنوی از او است. شاهد مطلب روایتی است از نبی مکرم اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) که فرمود: «برادرت را ظالم باشد یا مظلوم یاری کن. پرسیدند او را درحالی‌که ظالم است چگونه یاری کنیم؟ فرمود: با منع از ظلم و تعدی» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۲ / ۲۱۳).

کاربرد دوم این واژه در مباحث دفاع است؛ دفاع از مشتقات واژه دفع است، دفاع در فقه دو کاربرد دارد و هرکدام احکام خاص خود را دارد. نخست دفاع از حوزه اسلام و سرزمین‌های

اسلامی در برابر دشمنی است که موجودیت اسلام را از نظر نظامی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و... تهدید می‌نمایند. یا قصد استیلا بر بلاد اسلام و ناموس و اموال مسلمانان را دارند (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۳/ ۲۱۰؛ اردبیلی، ۱۴۰۳: ۸/ مشکینی، بی‌تا: ۲۴۶).

دوم دفاع از جان و آنچه مربوط به نفس انسان است از حریم و اموال که می‌توان مصادیق گوناگونی را برای آن بر شمرد. بنا به اجماع فقها هرگاه جان و ناموس و مال انسان در معرض تعرض و تجاوز قرار گیرد دفاع واجب است (خمینی، بی‌تا، ۱، ۴۸۷). البته این دفاع شرایط و مقررات خاصی دارد از رعایت مراتب پایین‌تر تا مراحل بالاتر؛ به تعبیر فقها الادنی فالادنی او الاسهل فالاسهل که در کتب فقهی و حقوقی مفصل در باره آن بحث شده است (نجفی، ۱۴۰۴: ۵۸۸/۴۱؛ کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۱/ ۳۱۷).

بنا بر مباحث پیش گفته، واژه دفاع در هردو مورد به معنای پیشگیری از وقوع استیلاي دشمن و ورود ضرر است؛ بدین معنا که هر جا احتمال عقلایی بر استیلاي دشمن باشد و یا احتمال قوی بر وقوع ضرر بر جان و مال انسان از سوی متجاوزي چون دزد و محارب باشد، دفاع واجب است. در نتیجه دفع و دفاع از واژه‌های معروف فقهی است.

گفتار دوم: منکر در لغت و اصطلاح

منکر از نکر بر وزن فرس و قفل است و در لغت به معنای گوناگونی آمده است از جمله آن «نشناخته» است چنان‌که گفته می‌شود «نکر الامر جهله و نکر الرجل لم يعرفه»؛ یعنی او را شناخت و ناشایسته (راغب، بی‌تا، ۵۶۰). معنای دیگر آن در مقابل معروف است. در مقایسه اللغه آمده است «منکر چیزی است که نه دل قبول می‌کند و نه به آن اعتراف می‌کند» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵/ ۴۷۶).

در اصطلاح فقهی گفته‌اند: «منکر ضد معروف است و هر آنچه شرع آن را قبیح و حرام و فاعل آن را سزوار مذمت دانسته است (حلی، ۱۴۰۸: ۱/ ۳۱۰؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۲۱/ ۳۵۶). در برخی منابع آمده است، منکر هر رفتاری است که عقل سلیم بر زشتی آن حکم می‌کنند یا در زشتی آن توقف ندارد و شرع حکم به زشتی آن می‌کند» (واسطی، ۱۴۱۴: ۷/ ۵۵۸) پس منکر امر ناشایست و قبیحی است که عقل و عرف قبح و مفسد آن را درک می‌کند و یا اینکه دلیل شرعی دلالت بر قبح آن دارد، گرچند عقل درک نکند.

گفتار سوم: جرم

جرم را هم می‌توان از منظرهای گوناگون حقوقی، جرم‌شناختی و فقهی تعریف کرد؛ جرم در معنای حقوقی و یا قانونی، هر فعل و ترک فعلی است که در قانون برای آن مجازات و یا اقدام‌های تأمینی مقرر شده است. این همان معنای مضیق جرم است. اما در معنای موسع جرم عبارت است از فعل یا ترک فعلی که مغایر هنجارهای اجتماعی باشد و جامعه در مقابل آن به نوعی رسمی یا غیر رسمی واکنش نشان می‌دهد (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۰: ۲۸۴).

از دیدگاه فقهی، افعالی جرم تلقی می‌شود که مغایر با احکام و یا اوامر و نواهی باری تعالی باشد که در قرآن کریم با هفده نام مانند: سوء و سیئه و اثم، جناح و... اشاره شده است (قرائتی، بی‌تا: ۱۰؛ گرجی، ۱۳۸۵: ۹۲). بر این اساس هر جرم به معنای فقهی منکر نیز محسوب می‌شود ولی چنان نیست که هر آنچه در قانون یک کشور جرم انگاری شده، منکر باشد.

گفتار چهارم: فرق بین دفع و رفع منکر و سد ذرایع

دفع منکر عبارت است از اقدام‌های پیشینی از وقوع منکر و جرم مانند آنچه امروز در مباحث حقوق جزا به پیشگیری یاد می‌شود. واژه پیشگیری در لغت به معنای جلوگیری، مانع شدن، پیش‌دستی کردن، به جلوی چیزی رفتن و هشدار دادن آمده است. به همین دلیل به هر نوع اقدامی که طیب یا مأمور بهداری برای جلوگیری از بروز مرض انجام دهد، پیشگیری گفته می‌شود (عمید، ۱۳۷۷: ۵۱۰؛ گسن، ۱۳۷۰: ۱۳۳). اما در اصطلاح حقوق جزا به خصوص علم جرم‌شناسی مقصود مجموعه فعالیت‌ها و تدابیری است که از اساس مانع از وقوع و فعلیت یافتن اندیشه جنایی می‌شود (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۰، ۵، ۲۸۴-۲۸۵). با توجه به متعلق و مصادیق و انواع تدابیر پیشگیرانه اعم از تربیتی و آموزشی و اجتماعی و اقدامات فیزیکی، اندیشمندان حقوق، پیشگیری را به پیشگیری کیفری و غیر کیفری و غیر کیفری را هم به پیشگیری اجتماعی و وضعی تقسیم نموده‌اند (میرخلیلی، ۱۳۸۸: ۳۲؛ زرگری، ۱۳۹۰: ۵۴-۵۵؛ حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۰: ۲۸۷-۲۸۹؛ شاکری، ۱۳۸۲، نورمحمدی، ۱۳۹۰: ۳۲۲؛ صفاری، ۱۳۸۰: ۲۹۲؛ موریس، بی‌تا: ۲۲۲؛ ابراهیمی، ۱۳۸۳: ۱۸). در فقه نیز در باره دفع منکر گفته شده است «دفع ناظر بر پیشگیری از ارتکاب منکری است که هنوز یا اصلاً اراده‌ای بر تحقق آن از سوی دیگران وجود ندارد یا نهایتاً فقط مقدمات آن فراهم شده و وارد مرحله اجرایی نشده است (تبریزی، ۱۴۱۶: ۱/۹۷؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ۱/۷۸).

اما رفع منکر ناظر به اقدام‌های پسینی و زدودن منکر است، یعنی رفع منکر ناظر بر نهی از اقدام کسی است که مرتکب منکری شده است و از استمرار آن جلوگیری می‌شود، مانند آنکه از تداوم تصرفات متصرف عدوانی در ملک دیگری نهی شود یا با قدری توسعه، نهی از ارتکاب منکر از سوی کسانی را در بر می‌گیرد که با اراده فعلی مقدمات کار را فراهم نموده یا در شروف انجام آیند.

نهی از منکر که در فقه جایگاه خاص دارد، به نظر می‌رسد هر دو عنوان را شامل می‌شود، البته در نگاه ابتدایی نهی از منکر، بیشتر ناظر به اقدامات پسینی است؛ چنانچه بعضی فقها تصریح نموده است «نهی از منکر مختص به موردی است که شخص در حال انجام منکر و دست‌کم در حال شروع به منکر باشد، همان‌طور که کلمه نهی نیز به همین معنا ظهور دارد. درحالی‌که دفع منکر به ردع کسی که مشرف بر منکر است و یا از بین بردن مقتضی و زمینه‌های منکر ظهور دارد (روحانی، ۱۴۱۲: ۱۴/۱۸۱). تلقی عرف نیز به خوبی گواهی می‌دهد که دفع منکر چنین فرقی با رفع و نهی منکر دارد. فرق‌های دیگری نیز میان این دو عنوان بیان شده است، مانند اینکه نهی از منکر ناظر به شخص دوم است یعنی نهی دیگران از استمرار منکر در حالی‌که دفع منکر خود شخص را نیز در بر می‌گیرد و یا در وجوب دفع منکر بسیاری از شرایط تکلیف نادیده انگاشته می‌شود؛ ازاین‌رو برخی فقها تصریح نموده‌اند که اگر مأمور و مرتکب بالفعل معصیت کار نباشد اما در واقع کار آنها از مصادیق منکر باشد و شارع بر آن فعل راضی نیست، از باب دفع منکر اقدام پیشگیرانه جایز است. این مسئله را به یک دختر و پسری مثال می‌زنند که با هم می‌خواهند ازدواج نمایند غافل از اینکه با هم محرم‌اند. گفته‌اند از باب دفع منکر منع از این اقدام جایز بلکه لازم است و یا ضمن تأکید بر عدم وجوب امر به معروف و نهی از منکر، نسبت به مجانین و اطفال حتی اگر مراقب ممیز باشند، در عین حال در این موارد منع از تحقق منکر را واجب دانسته است (ر.ک: خمینی، بی‌تا: ۴۷۵).

بعد از آن که فرق میان دفع منکر و رفع منکر روشن شد، به‌عنوان اشاره لازم به ذکر است که دفع منکر با سد ذرایع و فتح ذرایع که در فقه اهل سنت مطرح است کاملاً فرق دارد است؛ اگرچه در فقه مکتب اهل بیت^۸ نیز به نحوی این مضمون، تحت عناوین دیگری مانند مقدمه حرام و اعانه بر اثم البته مبتنی بر دلایل معتبر، وجود دارد (میرخلیلی، ۱۳۹۰: ۳۱). در باب دفع منکر، نیز فراتر از سد ذرایع بلکه یک حقیقت جدا از آن منظور نظر است؛ چون مدعا این است که مبتنی

بر دلایل یقینی و قطعی حد اقل معتبر است، بر خلاف سد ذرایع که مبتنی بر دلایل حدسی و ظنی است که از نظر فقه اهل بیت^۸ مردود است.

گفتار پنجم: مفاد قاعده دفع منکر نسبت به افراد و حکومت اسلامی

مراد از قاعده دفع منکر که امروز در مباحث حقوقی تحت عنوان پیشگیری از جرم مطرح است، مجموعه تدابیر دافعانه و اقدامات پیشگیرانه از وقوع هر نوع اقدام زشت و ناهنجار است و به تعبیر فقهی مبارزه با مقدمات حرام است و یا گفته شده است: دفع منکر و پیشگیری از جرم و گناه شامل راهبردها و تدابیری است که در صدد کاهش خطر وقوع جرائم و کاهش تأثیرات مضر بالقوه آنها بر اشخاص و جامعه از طریق تحت تأثیر قرار دادن عوامل متعدد مؤثر در آنها است (خطیبی و همکاران، ۱۳۹۷: ۵۳-۸۳).

دفع منکر بر اساس آموزه‌های فقهی به تعبیر محققان دو جنبه دارد؛ جنبه سلبی و جنبه ایجابی (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۶: ۹۹-۱۲۶). دفع منکر در بعد سلبی حرمت و منع اقدام مکلف از هر فعلی است که زمینه‌ساز ارتکاب منکر از سوی دیگران باشد. در این بعد دفع منکر با معاونت بر اثم قرابت دارد، هر چند از حیث قلمرو از اینکه به عقیده فقها معاونت از افعال قصديه است فرق دارد. بر خلاف دفع منکر که قائلان بر اعتبار این قاعده چنین شرطی را در آن معتبر نمی‌دانند (همان). نهایت امر علم فاعل به اینکه طرف استفاده حرام می‌کند، کافی است حتی اگر قصد زمینه‌سازی هم نباشد؛ لذا بسیاری از فقها تصریح نموده‌اند که در حرمت بیع چوب برای ساختن صلیب و بیع انگور برای خمر، علم فروشنده به اینکه مشتری چنین استفاده حرام می‌کند کافی است (طوسی، ۱۴۱۰: ۷۸؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ۲۲/۵). این بعد از دفع منکر هم نسبت به افراد مطرح است و هم نسبت به نهادها و سازمان‌ها به خصوص برای حکومت که از هر نوع اقدام و رفتاری که زمینه جرم و گناه را فراهم می‌سازد خود داری نماید که در بعد ایجابی وظیفه دولت توضیح داده خواهد شد.

در بعد ایجابی، مسئولیت مکلف در پیشگیری مطرح است؛ از این رو سخن از حکم و جوب اقدام مکلف به عنوان یک عنصر فعال در برابر هر نوع انحراف و منکر است، یعنی مدعا این است که با توجه به دلایل قاعده دفع منکر می‌توان ثابت نمود که بر هر مکلف واجب است، برای جلوگیری از وقوع منکر اقداماتی که در توان و قدرت او است، انجام دهد. از این منظر شبهه همپوشانی با امر به معروف و نهی از منکر به ذهن متبادر می‌گردد؛ اما اشاره شد که در امر به

معروف و نهی از منکر آنچه بین فقها معروف است، ناظر بر نهی از اقدام کسی است که مرتکب منکری شده است و از استمرار و تکرار آن جلوگیری می‌شود؛ مانند آنکه از تداوم تصرفات متصرف عدوانی در ملک دیگری نهی شود (ایروانی، ۱۴۰۶: ۱۶؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۲: ۱۴، ۱۸) یا با قدری توسعه، نهی از ارتکاب منکر از سوی کسانی را در بر می‌گیرد که با اراده فعلی مقدمات کار را فراهم نموده یا در شروف انجام‌آند.

فقها در وجوب نهی از منکر و رفع منکر تردید ندارند؛ اما در دفع منکر، بحث در اقدام‌های پیشینی است. بر اساس این قاعده می‌توان گفت شعاع واکنش اجتماعی به تدابیر پسینی محدود نیست، بلکه تدابیر پیشینی را نیز در بر می‌گیرد. چه بسا ثابت شود که دلایل نهی از منکر شامل این قاعده می‌شود، منافات ندارد که موضوع دوتا باشد اگر وجوه دلالت فرق داشته باشد و یا از طرق دیگر، مثلاً یکسانی اهداف دو عنوان ثابت گردد. به هر حال در قاعده دفع منکر سخن از وجوب و الزام مجموعه اقدامات پیشینی در برابر انواع انحرافات و منکرات است. با توجه به دلایلی که برای قاعده دفع منکر وجود دارد و بعداً بحث خواهد شد، می‌توان ادعا نمود که تلاش برای پیشگیری از گناه و جرم یک وظیفه همگانی است؛ وجوه دیگر نیز مؤید است. مثلاً رشد و بالندگی در محیط خانواده و محله و شهر و... و تحقق زندگی آرام و پاک نیاز مبرم به رفع موانع و صیانت از بسترهای لازم دارد، بدون مقابله با موانع دست‌یافتن به آن ارزش‌ها اصلاً امکان‌پذیر نیست؛ لذا تمام شهروندان باید خود را برای مبارزه همه‌جانبه در برابر جرم و گناه آماده سازد.

علاوه بر وظایف فردی و همگانی به نظر می‌رسد حکومت و نظام اسلامی در این امر مسئولیت خاص دارد یا به تعبیر برخی محققان اولویت نظام اسلامی در مبارزه با مقدمات حرام قابل دفاع است (عابدی، ۱۳۸۸، ۱۵) که از وجوه مختلف قابل تبیین است. از جمله باید گفت دولت اسلامی اهدافی خاصی را برای ضرورت تشکیل خود عرضه می‌کند که در واقع منشأ مشروعیت دولت نیز محسوب می‌شود و این اهداف نخست پیاده نمودن احکام دین و یا فراهم نمودن زمینه رشد و کمال انسان است؛ چون حکومت به تعبیر امیر بیان اگر در جهت اجرای دین نباشد به اندازه آب بینی بز هم ارزش ندارد (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۵۰)؛ دوم تعلیم و تربیت و هدایت جامعه است و سوم احقاق حق و اجرای عدالت است و همین‌طور اهداف دیگر که بحث مفصل می‌خواهد. البته اساس را همین سه امر شکل می‌دهد، بدون شک تحقق این اهداف بدون فراهم نمودن شرایط لازم و مساعد برای نورانیت جامعه امکان‌پذیر نیست، یکی از شرایط مهم برطرف نمودن ظلمت و تاریکی گناه و جرم و به معنای اعم و کلی آن انحراف است.

برخی محققان با توجه به این امور بر اساس آیات امر به معروف و نهی از منکر و آیات تولی و تبری پیشگیری از جرم را برای دولت مشروع بلکه یک رسالت می‌داند (عابدی، ۱۳۸۸، ۱۹). به نظر می‌رسد علاوه بر آیات دال بر امر به معروف که ممکن است در مورد اقدامات و تدابیر پیشگیرانه قابل تردید و خدشه باشد اما دلایل دفع منکر به وضوح تمام دلالت بر مشروعیت اقدام پیشگیرانه دولت دارد.

علاوه بر اینکه امروز جرایم جدیدی رو به گسترش وجود دارد که اولاً از توان مقابله فرد و افراد بیرون است؛ ثانیاً اگر آن جرایم پیشگیری نشود و مقدمات قریبه و بعیده آنها مورد بررسی و خنثی سازی قرار نگیرد، وقوع آنها آسیب‌های بزرگ اجتماعی و به خطر انداختن بخش‌های مهم یک جامعه را در پی خواهد داشت، مانند جرایم قاچاق انسان، قاچاق اعضای بدن، قاچاق اشیای فرهنگی، جرایم سایبری، سرقت هویت، جرایم اقتصادی و استثمار جنسی و...؛ از این رو امروزه برخی از کشورها مانند فرانسه و کانادا با وجود آمار بالای جرم و جنایت همچنان سعی می‌کنند پیشگیری و مبارزه با جرم را در اولویت کار پلیس قرار بدهند، زیرا پیشگیری به مراتب هزینه کمتری خواهد داشت.

اما مهم‌ترین اصل در هر اقدام پیشگیرانه برای دولت اسلامی، به دلیل ایجاد محدودیت برای آزادی افراد و گروه‌های اجتماعی، مشروعیت اقدام و دخالت دولت است، چه بسا آنچه از دلایل عقلی و توجیحات عرفی بیان شد به‌عنوان مستند قطعی، سبب جواز حکم و مشروعیت اقدام نشود. در این نوشتار تلاش بر این است که به این سؤال و نیاز فقهی پاسخ داده شود. به نظر با توجه به‌عنوان دفع منکر و مصادیق آن که در فقه موارد زیاد دارد که در خلال مباحث اشاره شد و دلایلی عقلی و نقلی که در باب دفع منکر وجود دارد، می‌توان گفت اقدام‌های پیشگیرانه دولت بر اساس قاعده دفع منکر قابل توجیه و دفاع است، اگر اقدام‌های دولت در چارچوب مدلول دفع منکر باشد براساس این قاعده مشروع خواهد بود.

علاوه بر آنچه به طور کلی بیان شد در مجموع از منظر فقه اسلامی، قاعده وجوب دفع منکر مستند بسیاری از فروع فقهی همچون وجوب تصدی برخی مشاغل به منظور ممانعت از منکرات شرعی (ر.ک: اصفهانی، ۱۴۲۲: ۳۳۰) یا حرمت بیع و اجاره اموال به کسانی که آن را برای ارتکاب حرام به کار می‌برند (ر.ک: خمینی، بی‌تا: ۴۹۷؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۷: ۱۲۶) قرار گرفته است. برخی فقها حتی دفع منکر را به‌عنوان علت توجیه کننده ارتکاب بعضی از محارم دانسته‌اند؛ همچون تصرف در اموال دیگری بدون اذن مالک (ر.ک: خمینی، بی‌تا: ۴۸۰).

عده‌ای نیز فتوای خود را دائر مدار منکری کرده‌اند که در مقام پیشگیری از وقوع آن هستیم. به نظر ایشان در مفاسدی که می‌دانیم شارع مقدس در هر حال به وقوع آنها راضی نیست، مانند رواج قمار، شرب خمر علنی، قتل و کشتار، تخریب اموال و مفاسد دیگری که نظام جامعه اسلامی را مختل می‌سازد، ممانعت از آنها واجب است، البته در جرایم غیر مهم نمی‌توان ممانعت، از ارتکاب آنها را از راه ناتوان‌سازی مرتکبان، تلقی به وجوب کرد (تبریزی، ۱۴۱۶: ۱، ۱۰۰-۱۰۱).

علاوه بر آنچه بیان شد اگر اقدامات پیشگیرانه دولت به خصوص در جرایم مهم بر اساس قاعده دفع منکر و یا قواعد دیگر قابل تفسیر و توجیه نباشد، ممکن است گفته شود سیاست جنایی اسلام در مقابله با جرم یک سیاست مضیق است که با اصول کلی و اهداف بسیاری از احکام اسلام همخوانی ندارد.

مبحث دوم: مستندات قاعده دفع منکر

بررسی مستندات قاعده دفع منکر به‌عنوان صغرا، به جهت تمسک به مفاد آن به‌عنوان یک قاعده بسیار حائز اهمیت است. البته باید اذعان نمود که با توجه به دلایل آن به خصوص آیات و روایات اگر ثابت شود، باز در عداد قواعد اصطیادی قرار می‌گیرد.

این نکته لازم به ذکر است که برخی محققان دلایل این قاعده را از دلایل ارشادی دانسته و چنین استدلال نموده‌اند که «چون عقل ضرورت و الزام دفع منکر را درک می‌کند» (حاجی آبادی و اکرمی، ۱۳۹۶: ۹۹-۱۲۶). این سخن جای تأمل دارد؛ چون حکم ارشادی طبق اصطلاح دقیق اصولی ثواب و عقاب مستقل ندارد و به نظر اکثر اصولیین در جایی مطرح می‌شود که اگر گفته شود تأسیسی است، با وجود ادراک و یا حکم عقل، مستلزم دور و تسلسل و یا لغویت باشد، مانند امر اطیعوا در آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...» (نساء/ ۵۸) که اگر حمل بر تأسیس شود، مستلزم دور یا تسلسل باطل است؛ چون اطاعت از این امر باز یک امر مولوی می‌خواهد و همین تسلسل ادامه می‌یابد؛ لذا باید حمل بر ارشاد شود. علاوه بر اینکه اطاعت از مولای حکیم از احکام بدیهی عقلی البته بدیهی ثانویه است. اگر امر اطیعوا... حمل بر مولویت شود تحصیل حاصل خواهد بود (مظفر، ۱۳۸۶: ۱، ۴۳۶). البته باید اضافه نمود که نباید تصور شود هر جا عقل یک چیز را درک نمود، معنایش این است که امر مولا در آن مورد ارشادی است، بعث و زجر ثواب و عقاب مطرح نباشد، چنین کلیت نه تنها مطرح نیست، بلکه موارد نقض دارد، بالاتر می‌توان گفت تالی فاسد دارد (فرح زادی، ۱۳۷۹،

۶۵-۹۲) به‌خصوص در بحث حاضر که از حیث صغروی نیز مشکل است؛ چون اقدام پیشینی برای جلوگیری از منکر به‌عنوان یک تکلیف الزامی عقلی بدیهی نیست، به نحوی که حکم عقل را بالضرورة در پی داشته باشد. با توجه به مطالب مذکور، مستندات قاعده به بحث گرفته می‌شود.

گفتار اول: مستندات قرآنی

الف: آیه وقایه

خداوند متعال در آیه ششم سوره تحریم، می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ...»، ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده تان را از آتشی حفظ کنید که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌ها است.

در این آیه به اهل ایمان امر شده است که خود و اهل خویش را از گزند آتش حفظ کنند. کلمه «قُوا» جمع امر حاضر از وقایه است، وقایه به معنای حفظ کردن چیزی است از هر خطری که به آن صدمه بزند و برایش مضر باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹، ۳۳۴). در آیه به ذکر مسبب اکتفی شده است که در قرآن یک روش بلاغی برای موعظه مؤثر است، مانند آیه شریفه «وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ» (آل عمران، ۱۳۳) که مراد اسباب مغفرت است. در روایاتی منسوب به امام رضا^ع در ذیل این آیه آمده است «یعنی به آنچه خودش مأمور است، اهلش را به آن امر نماید و از آنچه نهی شده است، اهل خود را نیز از آن نهی نماید (۱۴۰۶، ۳۷۵؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۵، ۶۲؛ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۶، ۱۴۸).

البته ظاهر کلمات اکثر مفسران و فقها این است که آیه شریفه منحصر بر امر به معروف و نهی از منکر است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰، ۴۷۷؛ حلّی، ۱۴۰۷: ۳۲۴؛ اردبیلی، ۱۴۰۳: ۷، ۵۴۳). دلیل آنها روایاتی است که در تفسیر آیه وارد شده است (قمی، ۱۴۰۴: ۱۴۰۷/۲؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۶۲/۵). برخی محققان نیز به این نکته اشاره نموده‌اند (حاجی ده‌آبادی و اکرمی، ۱۳۹۶: ۹۹-۱۲۶).

اما به باور بعضی فقها نه تنها در دلالت آیه بر دفع منکر تردید نیست، بلکه اختصاص دادن آن به نهی از منکر خلاف ظاهر است؛ زیرا ظاهر آیه این است که ایجاد وقایه در خود و خانواده واجب است. این امری است که هم با از بین بردن زمینه‌های پدیده منکر سازگاری دارد و هم با ایجاد زمینه‌های لازم برای معروف و ازاین‌رو تنها اختصاص به بازداشتن از معصیت ندارد؛ چرا

که پیشگیری با اصلاح و درمان دو امر است «آن ظاهر الآیه هو لزوم إيجاد الوقایة فی النفس و الأهل، و هو ینطبق علی إزالة المقتضی للمنکر و إيجاد المقتضی للمعروف، لا خصوص الممانعة عن المعصية؛ لأن الوقایة تغایر العلاج» (بحرانی، ۱۴۲۹: ۱/ ۱۲۰). قرینه مقامیه نیز مؤید است، بدین بیان که رجال در آیه مخاطب قرار گرفته به عنوان «قوامون علی النساء» و بیانگر ولایت بر اولاد است. اصلاً آیه دلالت بر ولایت رجل بر اهل دارد مقتضای مقام ولایت رجل این است که آیه بر پیشگیری و تزکیه و تأدیب اهل تفسیر شود، نه ذکر لسانی در چارچوب نهی از منکر که یک امر عمومی است (پیشین؛ طبرسی، ۱۳۶۰: ۲۵/ ۱۶۶).

برخی تصریح نموده‌اند که تمهید محیط پاک و عاری از هرگونه پلیدی و نقص (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ۱۸/ ۴۵۱) و اجبار ایشان بر امتثال از اوامر الهی و بازداشتن از ارتکاب منکرات (ر.ک: آل سعدي، ۱۴۰۸: ۱۰۵۰؛ ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰: ۱۰/ ۲۱۳؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۸/ ۳۱۷) حتی اگر مستلزم اموری چون تجسس (ر.ک: تبریزی، ۱۳۲۷: ۶/ ۲۶۱) یا ایراد ضرب (ر.ک: فاضل لنکرانی، بی تا: ۱/ ۵۱۸) و خارج کردن فرزندان از مدارس غربی گمراه کننده (ر.ک: طباطبایی حکیم، ۱۴۲۲: ۴۰۹) باشد بر مکلف واجب است. این برداشت از سوی برخی اندیشمندان اسلامی تا آنجا مورد توجه قرار گرفته است که دفع منکر را در عرصه خانواده واجب دانسته‌اند، به گونه‌ای که باید علاوه بر چاره اندیشی برای جلوگیری از معاصی، زمینه‌های وقوع آنها را نیز زایل نمود (ر.ک: موسوی خویی، ۱۴۱۸: ۲/ ۱۲۲؛ سند بحرانی، ۱۴۲۹: ۱/ ۱۲۰-۱۲۱). بر این اساس ظهور آیه را مقتضی وجوب دفع منکر دانسته‌اند (طباطبایی قمی، ۱۴۲۶: ۷/ ۱۶۱).

در رد کسانی که با توجه به روایات معتقد به انحصار آیه است (شیرازی زنجانی، ۱۳۱۹: ۱۴۸۳) می‌توان گفت: روایات دال بر انحصار را باید همراه با نصوصی که مراحل اشد را نیز تصریح کرده است، بررسی نمود. از این رو فقها فرموده‌اند «امر و نهی خانواده فراتر از نهی منکر، شامل اقداماتی همچون ایراد ضرب نیز می‌شود» (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۱/ ۳۸۲).

از میان دو قول با نظر داشت ظاهر آیه شریفه که سخن از وقایه است و قرینه مقامیه که بیان‌کننده روابط مرد و افراد تحت ولایت ایشان است. بعید نیست که گفته شود: قول دوم نزدیک‌تر به صواب است؛ یعنی آیه شریفه دلالت بر انواع جلوگیری از اعمال و رفتاری دارد که سبب وقوع به گناه می‌شود که هم دفع را شامل می‌شود و هم منحصر به ذکر لسانی نیست، مانع

در اینجا ظاهر بعض روایات است که حمل آنها بر اقل مراتب از دفع منکر در چنین مواردی کاملاً حمل عرفی و قابل پذیرش است.

ب: آیه نهی خضوع زنان در مقام گفتار

در آیه شریفه ۳۲ سوره احزاب، خداوند متعال خطاب به همسران پیامبر اکرم می‌فرماید: «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا». در این آیه شریفه خداوند متعال، زنان پیامبر را مخاطب قرار داده و از خضوع و نازک ساختن صوت در مقام سخن با دیگران نهی نموده است، تا آنهایی که در قلبشان مرض و زمینه وسوسه شیطانی هستند، گرفتار طمع و خیال‌پردازی در حرام نشوند.

مفسران تصریح نموده‌اند که حکم آیه درباره زنان، عام است و مخاطب قرار دادن زنان پیامبر به عنوان تأکید بیشتر است. این نوع بیان در محاورات عرفی رواج دارد (مکارم، ۱۳۷۴: ۱۷/۲۹۱).

از دیدگاه فقهی با قطع نظر از ادله اشتراک احکام، شاهد تعمیم و تعلیل عام موجود در آیه هستیم که ابای از تخصیص دارد (حکیم، ۱۴۱: ۳/۳۴۴). از این رو برخی فقها تصریح نموده‌اند که از آیه حرمت طریقی سخن گفتن هوس انگیز استفاده می‌شود (شیرازی، ۱۴۱۹: ۲۲۴). به عبارت دیگر حکم تکلیفی به لحاظ قابلیت منجر شدن چنین رفتاری به ارتکاب منکر تعیین یافته است. فقها با الغای خصوصیت از موضوع آیه، آن را در فروعات دیگری همچون حرمت نظر با ریه نیز مورد استناد قرار داده‌اند (ر.ک: همان: ص ۲۲۳). لذا می‌توان گفت نازک نمودن صدا موضوعیت ندارد، آنچه مهم است، فراهم نمودن زمینه وقوع مفسده است با هر اقدامی که باشد. در نتیجه این آیه دلالت روشن به جنبه سلبی دفع منکر دارد.

ج: آیات ظاهر بر عدم جواز قرب به گناه

سومین دسته از آیات قرآن، آیاتی است که در مقام نهی از ارتکاب گناه و انحراف از کلمه «لا تقربوا» بهره جسته‌اند، مثلاً در سوره انعام آیه ۱۵۱ می‌گوید: «وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ» به اعمال زشت آشکار و پنهان نزدیک نشوید. فواحش جمع فاحشه و به معنای مطلق اعمال قبیح است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/۵۹۰؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۱۷). در سوره اسراء آیه ۳۲ آمده است «وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانِيَةَ...»، گرد زنا نگردید که کاری بسیار زشت و شیوه‌ای ناپسند است.

در این آیات به جای «لا تفعلوا الفاحشة ولا تزنوا» واژه «لا تقربوا» اضافه شده است، با آنکه ظاهراً نیازی نبود. نکته مهم‌تر اینکه «لا تقربوا» از قرب، بر این ظهور دارد که نزدیک این گونه امور هم نشوید؛ یعنی آنچه به قول اندیشمندان حقوقی به عنوان افعال مقدماتی و معذات (قیاسی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۱۷/۲) این جرایم و معاصی محسوب می‌شود، نزدیک نشوید. حمل کلام بر مبالغه و کنایه از خود عمل چنانکه برخی فقها و مفسرین تصریح نموده‌اند (شیرازی، بی‌تا: ۳/۲۸۴؛ کاظمی، بی‌تا: ۱/۱۰۲؛ خمینی، ۱۳۸۸: ۲/۷۰۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۶/۶۳۸) خلاف ظاهر است و دلیل می‌خواهد. اصل در کلام حکیم این است که مبین معنای حقیقی باشد، علاوه بر اینکه اکثر مفسرین تصریح نموده‌اند که کلمه لا تقربوا برای بیان تأکید و مبالغه نیست، بلکه خداوند در صدد بیان این مطلب است که مقدمات و آنچه مقتضی برخی گناهان را فراهم می‌سازد نیز منهی عنه است؛ لذا در تفسیر «و لا تقربوا الزنی» آمده «بالعزم و الإتیان بالمقدمات، فضلا عن أن تباشروه» (قمی، ۱۳۶۸: ۷/۴۰۰؛ کاشانی، ۱۴۲۳: ۴/۳۱)، یعنی مراد عزم و اتیان مقدمات زنا و یا فاحشه است چه رسد به مباشرت آنها، به تعبیر برخی اشاره لطیفی است «به ردع از تمام چیزهایی که منجر به آن اعمال می‌شود مانند لمس زن‌ها و خلوت با آنها و...» (فیضی دکنی، ۱۴۱۷: ۳/۳۰۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۲/۱۰۳). پس طبق نظر عده زیادی از فقها و مفسرین کلمه «لا تقربوا» از باب مبالغه نیست، بلکه خداوند با استخدام این کلمه مقدمات قریبه و متعارف آن گناهان را نیز مورد نهی قرار داده است. در نتیجه این دسته از آیات نیز می‌تواند مستند روشن برای وجوب دفع منکر باشد.

گفتار دوم: مستندات روایی

دلیل دوم روایات است که به دو دسته عام و خاص تقسیم می‌شود.

الف: روایات عام

دسته اول فحوای روایاتی است که به طور عام دلالت دارد که اخم و ترش روی و کراهت قلبی در برابر معصیت و معصیت‌کاران یک واجب شرعی است. به عنوان نمونه سکونی از امام صادق^ع نقل می‌کند که حضرت فرمود: «امیرالمؤمنین^ع فرمود پیامبر^ص به ما امر کرد در برابر معصیت با چهره عبوس و اخم کرده روبه‌رو شویم» (حر عاملی، ۱۴۲۹: ۱۴/۵۰۴). فضیل بن عیاض از امام صادق^ع روایت نموده است که فرمود: «کسی که منکر را ببیند و برخورد نکند دوست دارد

خداوند معصیت شود و کسی که دوست دارد خداوند معصیت شود با خدا ابراز دشمنی کرده است» (میرزای نوری، ۱۴۲۹: ۱۴/۴۹۹).

فحوای روایات به خوبی دلالت دارد که تهیه مقدمات حرام، حرمت شرعی دارد. چون نمی‌توان پذیرفت که باید در برابر معصیت کار چهره عبوس داشت اما فراهم نمودن مقدمه حرام برای او مجاز باشد و یا نگاه به معصیت دیگری و بدون عکس العمل حرام بوده اما تهیه مقدمات حرام برای او حلال باشد و یا کراهت قلبی نسبت به معصیت دیگری وظیفه شرعی است ولی فراهم نمودن شرایط گناه برای او جائز باشد و در جهت منع مقدمات وظیفه نداشته باشد (ر.ک: فقیهی، ۱۳۹۵: ۷۹-۹۸).

ب: روایات خاص

دسته دوم روایت خاص است که در مورد معامله‌های مانند انگور برای کسی که خمر می‌سازد و فروش چوب برای کسی که صلیب درست می‌نماید و... وارد شده است، مثل روایت عَمْرُو بْنُ جَرِيرٍ: «قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الثُّوتِ أَيُّعُهُ يُصْنَعُ بِهِ الصَّلِيبُ وَ الصَّنَمُ قَالَ لَا» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۲۶/۵). از امام صادق^ع سؤال می‌شود آیا بیع چوب توت برای کسی که از او صنم و صلیب می‌سازد جایز است؟ حضرت می‌فرماید: لا، یعنی جایز نیست.

کثرت این دسته از روایات نیاز بررسی سند را مرتفع می‌سازد، با آنکه بعض روایات از حیث سند هم قوی است؛ اما از حیث دلالت، ظاهر این دسته از روایات این است که در حرمت معاملات مشارالیه صرف علم فروشنده به استفاده مشتری برای امر حرام کافی است، بدون اینکه مسأله شرط و قصد خاص در کار باشد تا گفته شود این روایات اختصاص به باب اعانه بر اثم دارد (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۲/۳۰). بلکه روایات دلالت روشن بر جنبه سلبی دفع منکر دارد، یعنی بر هر مکلف است که به جهت پیشگیری از وقوع منکر از این نوع معاملات و معامله هرگونه کالا و یا منفعتی که خریدار از آن استفاده حرام می‌کند دست بردارد. این مسئله اختصاص به مورد روایت ندارد بلکه دایره حکم توسعه دارد (فقیهی، ۱۳۹۵: ۷۹-۹۸).

ج: روایات متعارض

در نقطه مقابل روایاتی نسبت به همان موضوعات وجود دارد که دلالت روشن بر دفع منکر ندارد، به نمونه‌های از این دسته روایات نیز اشاره می‌شود، مانند روایت ابْنِ أُذَيْنَةَ «قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ «أَسْأَلُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُوَاجِرُ سَفِينَتَهُ وَدَابَّتَهُ مِمَّنْ يَحْمِلُ فِيهَا أَوْ عَلَيْهَا الْخَمْرَ وَالْخَنَازِيرَ قَالَ لَا بَأْسَ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۲۷/۵). از امام^۱ از اجاره کشتی و دابه برای حمل خمر سوال می‌شود؟ حضرت در جواب می‌فرماید: اشکال ندارد و جایز است. روایات دیگر که در همان باب ذکر شده است، دلالت بر جواز بیع و اجاره امور یاده شده دارد با آنکه ظاهراً فروشنده علم دارد، مشتری برای استفاده حرام معامله می‌کند. ظاهر این دسته با دسته اول کاملاً متعارض است.

د: وجوه جمع میان روایات

فقها وجوه مختلف را برای جمع میان دو دسته روایت بیان نموده‌اند که به ترتیب ذکر می‌شود:

الف: بعضی گفته‌اند از اینکه روایات دسته دوم بیشتر صحیحه است، بر روایات دسته اول مقدم می‌شود (ایروانی، ۱۳۷۹: ۱۵). طبق این بیان گویا مسأله از باب تعارض نیست که تنافی دو روایت به ظاهر حجت، مطرح باشد، بلکه از باب تعارض حجت با غیر حجت است. اما با توجه به کلمات فقیهانی که از زمان شیخ طوسی تا زمان ما، بیشتر به روایات دال بر نهی عمل نموده‌اند، حداقل متوسل به جمع دلالتی بین این دو دسته روایات شده‌اند که دال بر اعتبار است؛ پس اینکه در میان روایات دال بر منع، خبر صحیحه وجود دارد، دلیل بر طرح روایات مقابل نیست (فقیهی، ۱۳۹۵: ۱۵) با آن که بعضی روایات دال بر منع نیز از نظر سند قوی است. به خصوص که بعض روایات، از حیث صدر و ذیل جامع هر دو نوع دلالت است. در نتیجه نمی‌توان گفت که این مورد از باب تنافی حجت با لاحجت است تا وجه جمع مذکور را پذیرفت.

ب: برخی فقها سراغ جمع دلالتی رفته‌اند و دو وجه را بیان نموده‌اند: ۱- مراد از روایات منع، جایی است که فروشنده می‌داند، مشتری و یا مستأجر استفاده حرام می‌نماید و به همین قصد در اختیار طرف قرار می‌دهد، اما روایات جواز در مورد کسی است که علم ندارد. ۲- در روایت منع، اجاره منزل حرام شده است؛ چون فروش خمر حرام است اما در روایت جواز، مسأله حمل خمر است که حرام نیست (طوسی، ۱۳۹۰: ۵۵/۳). همین طور صاحب حدائق می‌گوید: روایت منع مربوط به مواردی است که غایت حرام در عقد شرط شود (بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۸/۲۰۶). این دو وجه جمع ذاتاً خوب است، نه تنها مانع فقهی ندارد، بلکه ادراک عقلی نیز مؤید آن است؛ اما مشکل این است که نه روایات منع و نه روایات جواز چنین جمعیه را بر نمی‌تابند؛ چون اولاً خلاف ظاهر است، مثلاً در روایت جابر آمده است: «يُوَاجِرُ بَيْتَهُ فَيَبِّعُ فِيهِ الْخَمْرَ»

نگفته لیباع او علی ان بیاع و... تا ظهور بر قصد داشته باشد. ثانیاً حمل روایات بر مورد قصد، حمل بر مورد نادر است، چون بسیار کم اتفاق می افتد که مسلمانی خانه اش را اجاره دهد و شرط کند و یا قصد نماید که خمر فروشی باشد. ثالثاً از آن طرف در روایات دال بر جواز، بعضی مانند روایت ابن اذینه ظهور در مورد علم دارد. وجه دوم نیز علاوه بر اینکه یک ادعا بیش نیست، چنانچه بعضی صراحت دارد که مفروض راوی این بوده است که کشتی برای استفاده حرام، اجاره می شود و اگر نه نیاز به سوال نداشت (فقیهی، ۱۳۹۵: ۱۵).

ج: نظر سوم از مرحوم صاحب جواهر است. وی معتقد است روایات جواز به دو دلیل مقدم است؛ اولاً روایات جواز موافق عمومات «احل الله البیع و...» است و ثانیاً سیره مسلمین نشان می دهد که همیشه با ملوک معامله داشته اند، با آنکه می دانستند، آنها اموال را در تقویت لشکر خود برای ظلم استفاده می نمایند. همین طور معامله با کفار مانند فروش غذا برای ناهار آنها در ماه رمضان و...» (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۲، ۳۲).

در رد دلیل اول گفته شده است که این استدلال از نظر صغروی مورد خدشه است؛ چون بحث در اصل جواز بیع است که اصل، عدم تحقق نقل و انتقال با فرض موجود است، نه اینکه بحث در لزوم وفا باشد تا به عمومات بیع تمسک شود. وجه دوم نیز تمام نیست. معامله با ملوک پیش از زمان صاحب جواهر که حکومت در دست عباسیان بودند، نه تنها شیعیان با آنها معامله نداشتند بلکه شیعیان مبعوض آنان بودند؛ پس سیره به زمان معصوم متصل نیست. در معامله با کفار مانند فروش غذا در ماه رمضان، شاید آنها کفار را مکلف به فروع نمی دانستند و در باره فروش کاغذ، شاید علم نداشتند که برای استفاده کتاب ضاله است؛ چون کاغذ استفاده های فراوان دیگر نیز داشته و دارد (فقیهی، ۱۳۹۵: ۱۵).

د: برخی علاوه بر وجوه گذشته معتقدند روایات دال بر منع، حمل بر کراهت می شود (شیخ انصاری، ۱۴۱۵: ۴۷). این وجه جمع علاوه بر اینکه جز یک نفر قائل ندارد، با ظاهر بعض روایات نا سازگار است؛ چون در روایت ابی کهمش آمده است که امام فرمود: ما خرما به کسی می فروشیم که می دانیم خمر می سازد. سؤال این است که اگر از حرمت دست برداریم و بگوییم فقط در این فرض معامله مکروه است، آیا می پذیرید که امام مرتکب کار مکروه می شود و تازه اعلام هم می دارد؟

در نتیجه با نقد وجوه مذکور می توان گفت دلیلی بر تقدم روایات دال بر جواز نیست تا از ظاهر روایات دال بر منع دست برداشت، بلکه از آن طرف اگر به روایات دال بر جواز متعبد

شویم، لازمه‌اش این است که بپذیریم امام* مرتکب کار مکروه و غیر محبوب می‌شود، در حالی که بطلان آن از مسلمات است. پس متعین است که از ظاهر روایات دال بر جواز باید دست برداشت. طبق روایات مانعه، بعید نیست که معاملات مورد اشاره به صرف اینکه فروشنده و یا ماجر می‌داند که از آن امر استفاده حرام می‌شود، حرام باشد. اصلاً اکثر فقها و محققان در حرمت امور مذکور به قاعده دفع منکر استناد نموده‌اند (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۸؛ ۵۳؛ انصاری، ۱۴۱۱: ۷۳/۱؛ فقیهی، ۱۳۹۵: ۱۵). این بهترین دلیل بر این است که به جهت دفع منکر باید از فراهم نمودن مقدمات جرم جلوگیری نمود.

گفتار سوم: دفع منکر و ادله نهی از منکر (دلیل عقلی)

طرف‌داران دفع منکر معتقدند ادله نهی از منکر، دلالت بر دفع منکر نیز دارد. این استدلال به بیان‌های مختلف قابل‌ارائه است که در زیر به آن اشاره می‌شود.

بیان اول: چه کسی گفته است که نهی ظهور در ردع از منکر و به بیان دیگر ظهور در رفع منکر به‌خصوص منکری در حال انجام دارد؟! «چراکه آنچه واقع شده است قابل از بین بردن و رفع نیست و آنچه انجام نشده است بر او رفع صادق نیست؛ ... پس نهی از منکر مطلقاً به معنای دفع است» (روحانی، ۴۲۹: ۲۱۸/۱). امام خمینی با دقت بیشتر می‌فرماید: «ثم إنَّ العقل لا یفرِّق بین الرفع و الدفع بل لا معنی لوجوب الرفع....» (خمینی، ۱۴۱۵: ۲۰۵/۱)؛ عقل بین دفع و رفع تفاوتی نمی‌بیند بلکه از نظر عقلی معنایی برای وجوب رفع وجود ندارد؛ زیرا آنچه واقع شده است قابل تغییر نیست، پس آنچه عقلاً واجب است منع از چیزی است که مبعوض مولاست؛ فرق نمی‌کند فاعل در حال ارتکاب و مشرف بر آن باشد و یا شما بدانید فاعل تلاش بر ارتکاب دارد. در مورد این استدلال علمی، غیر اینکه گفته شود این تعلیل عقلی و فلسفی است درحالی‌که برای فهم معنای الفاظ در امور شرعی باید به فهم عرفی در مقام محاورات توجه نمود و اگر نه قابل‌خدشه نیست.

بیان دوم: امکان تعمیم از طریق تنقیح مناط و الغای خصوصیت. مجال برای طرح تاریخچه و انواع این دو روش در فهم احکام و تطبیق آن بر مصادیق وجود ندارد. خلاصه، مراد از تنقیح مناط در یک تفسیر که در واقع به اصالة الظهور بر می‌گردد، عبارت است از شناسایی علت حکم یعنی شناخت موضوع واقعی از کلام شارع، از راه حذف ویژگی‌های غیر دخیل در حکم» (فیاضی، ۱۳۹۳: ۹۷-۱۱۷؛ جمعی از نویسندگان زیر نظر هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶: ۶۴۴/۲). الغای

خصوصیت نیز در مواردی استعمال شده که فقیه از طریق الغای خصوصیات که در موضوع حکم (اعم از متعلّق حکم یا متعلّق متعلق حکم یا مکلف) یا خود حکم مدخلیت ندارد، مصداق دیگری از موضوع حکم را یافته و حکم را بر آن بار می‌کند. برای مثال، طبق آیه شریفه «وَالَّذِينَ يَزُمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً» (نور، ۴)، حدّ قذف کننده زنان محصنه بیان شده، ولی حکمی در مورد قذف کننده مردان محصن نیامده است. فقها با الغای خصوصیت زن بودن فرد قذف شده، حکم یادشده را برای قذف کننده مرد محصن نیز ثابت می‌دانند (قمی، ۱۳۸۰: ۱۴۳).

بر این اساس دلایل رفع منکر بر دفع منکر نیز دلالت دارد؛ چون وقوع منکر در خارج جزء حقیقت منکر نیست، بلکه موضوع منکر است که باید به هر شکل ممکن ریشه کن شود. یکی از فقها تصریح می‌کند: «استدلال به آیه شریفه برای وجوب رد کسی که تلاش برای ارتکاب منکر دارد، متوقف بر این نیست که احراز کنیم که موضوع و مناط در باب نهی از منکر عدم وجود منکر در خارج است» (روحانی، ۱۴۱۲: ۱۴۱/۱۸۱). بر مبنای همین استدلال، برخی فتوا داده‌اند «دفع منکر مانند رفع آن واجب است» (سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۵/۲۶۵؛ خمینی، ۱۴۱۵: ۱/۲۰۲) و دلایل نهی از منکر به دلالت لفظی و مطابقی چنانکه توضیح داده شد بر دفع منکر دلالت دارد (اردبیلی: ۱۴۰۳/۳۷۷).

پس همان طوری که نهی از ارتکاب گناه و استمرار آن مطلوب شارع است، از بین بردن زمینه‌های گناه نیز مطلوب شارع است. شاهد اول روایت علی بن حمزه از امام صادق* است. حضرت کسانی را که در نماز جماعت بنی‌امیه شرکت کرده و برای آنان صدقات جمع نمودند تا سبب سلب حق آنها بشوند، مذمت نموده است (حر عاملی، ۱۴۳۰: ۱۵/۲۱۰). شاهد دوم ملازمه عقلیه و عرفیه است. عرف میان وجوب دفع منکر و وجوب رفع آن ملازمه می‌بیند، چنانکه بین وجوب تطهیر مسجد و حرمت تنجیس آن ملازمه می‌بیند (شیخ انصاری، ۱۳۹۰: ۱/۵۲؛ شهیدی، ۱۴۰۷: ۱۸؛ نجفی خوانساری، ۱۳۷۳: ۱/۳۳؛ خویی، ۱۴۲۸: ۳۵/۲۸۳).

بیان سوم: وجوب نهی از منکر. به عقیده بزرگانی چون شیخ طوسی (۱۳۷۵: ۱۴۷)، علامه حلی (۱۴۱۴: ۳/۴۸۳)، شهید اول (۱۴۱۰: ۲/۱۱۸)، شهید ثانی (۱۴۱۰: ۲/۲۲۴)، کاشف الغطاء (بی تا: ۴۱۹)، شیخ انصاری (۱۴۱۵: ۱/۱۴۲) صاحب جواهر (۱۴۰۴: ۲/۳۵۸)، امام خمینی (۱۴۱۵: ۱/۲۰۴)، این وجوب عقلی است. شیخ طوسی با پذیرش این سخن در توضیح آن می‌گوید: «به باور مذهب شیعه، امر به معروف موجب نزدیک شدن بندگان به مصالح

است؛ چنانکه نهی از منکر آنان را از مفسد دور می‌کند. پس به حکم قاعده لطف که بر حکمت مذکور استوار است، امر و نهی لازم است».

بر اساس این نظریه با همه مبانی که در وجوب عقلی قاعده لطف از مقدمه حفظ نظام و لزوم جلوگیری از معصیت خداوند و ضمانت اجرای قوانین و یا دفع ضرر (حلی: ۲۲/۲) و یا وجوب شکر منعم (کاشف الغطاء: ۴۲۶/۴) وجود دارد، دلیل نهی از منکر، دفع منکر را شامل می‌شود، چون همه مبانی موجود در نهی از منکر در دفع منکر نیز قابل تطبیق است. از این رو حضرت امام با تأکید بیشتر در باب حرمت بیع عنب برای کسی که خمر می‌سازد می‌فرماید: «فتقول إن دفع المنکر کرعه واجب...»، دفع منکر مانند رفع منکر واجب است، بنابراین مبنا که وجوب نهی از منکر عقلی باشد همچنان که به این مبنا شیخ انصاری تصریح نموده است (انصاری، ۱: ۱۴۱۱/۷۴) و از شیخ طوسی و بعضی کتاب‌های علامه و شهیدین و فاضل مقداد نیز حکایت شده است (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۱/۳۵۸).

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

پیشگیری از وقوع ناهنجاری‌های اجتماعی و جرم و نیز مقابله با اسباب و زمینه‌های گناه و معصیت، از مباحثی است که اندیشمندان علوم اجتماعی، به خصوص حقوقدانان و جرم‌شناسان بیش از گذشته آن را به بحث گرفته‌اند. با توجه به آموزه‌های اسلامی و جامعیت آن که تربیت و تأمین سعادت دنیوی و اخروی انسان هدف اساسی و مهم این آیین است، پیشگیری و یا وقایه و حمیه به‌عنوان عامل بنیادی برای تربیت، از جایگاه خاصی برخوردار است. از نظر آموزه‌های دینی برحذر داشتن از گناه برای اصلاح و تربیت انسان‌ها و سلامتی جامعه یک اصل است. چنانچه در روایت داریم «الْحِمِيَةُ رَأْسُ كُلِّ دَوَاءٍ» (الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا: ۳۴۰) حتی کیفر و مجازات هم در اسلام با نقش تربیت و اصلاح مورد نظر است.

در فقه اسلامی برای اقدامات پیشینی و پیشگیری از گناه و جرم، علاوه بر احکام جزئی به دو نحو سلبی و ایجابی مثل حرمت بیع سلاح برای کسی که قصد تجاوز دارد و یا حرمت بیع انگور برای کسی که خمر می‌سازد و وجوب ردع و نهی کسی که در حال ارتکاب حرام است، قواعد کلی و عام ارائه داده است که در همه موارد قابل تطبیق است. یکی از آنها قاعده دفع منکر است. قاعده دفع منکر به‌عنوان اقدامات پیشینی در مقابله با گناه و معصیت یک قاعده جامع است، هرچند در عداد سایر قواعد در آثار کهن فقهی کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است؛ اما بر اساس این

تحقیق، مانند بسیاری از قواعد فقهی از مستندات محکم و شفاف نقلی و عقلی برخوردار است؛ از این رو به عنوان یک قاعده اصطیادی قابل دفاع است.

عموم افراد جامعه به خصوص دولت اسلامی و نهادهای اجتماعی با استناد به این قاعده می توانند با بسیاری از اسباب و زمینه های جرم مقابله نمایند. البته دفع منکر با توجه به اینکه اقدام پیشینی است و یا با جرم های بالقوه و مجرمان احتمالی سرو کار دارد، یک اقدام تخصصی و جمعی است و نیاز به کارشناسی و دقت دارد. این مسئله کارکردهای عمیق و بی هزینه دارد. اشکالات و حساسیت های امر به معروف نیز منتفی است.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

انصاری، مرتضی (۱۴۱۱ هـ.ق) *کتاب المکاسب*، منشورات دار الذخائر، قم - ایران، اول.

ابراهیمی، شهرام (۱۳۸۷)، *پیشگیری از جرم در چالش با موازین حقوق بشر*، رساله دکتری حقوق جزا و جرم- شناسی: دانشگاه تهران؛

ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ هـ.ق) *لسان العرب*، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت - لبنان، ج ۳

ابو الحسین، احمد بن فارس بن زکریا (۱۴۰۴ هـ.ق) *معجم مقانیس اللغة*، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ایران - ج ۱

اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ هـ.ق) *معجم الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان*، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ایران، ج ۱

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ هـ.ق) *مفردات ألفاظ القرآن*، دار العلم - الدار الشامیة، لبنان - سوریه، ج ۱

بحرانی، محمد سند، (۱۴۲۹ هـ.ق) *سند العروة الوثقی - کتاب النکاح*، مکتبة فذک، قم - ایران، اول، ج ۱

مفید بغدادی، محمد بن محمد بن نعمان عکبری (۱۴۱۳ هـ.ق) *المفئدة*، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم - ایران، اول، ج ۱

جان، کاتینگهام (بهار ۱۳۸۴) *فلسفه مجازات، مترجمان: ابراهیم باطنی و محمد برهانی*، فصلنامه فقه و حقوق، سال اول، شماره ۴.

حاجی ده آبادی، محمد علی؛ اکرمی، روح الله؛ *کاربست قاعده دفع منکر در قلمرو خانواده با کاوشی در دلالت آیه وقایه*، مجله قرآن، فقه و حقوق اسلامی، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، سال چهارم - شماره ۷.

حاجی ده آبادی، محمد علی (۱۳۸۰) *دانش نامه امام علی * پیشگیری از جرم*، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی،

- حکیم، سید محسن طباطبایی (۱۴۱۶ هـ ق) **مستمسک العروة الوثقی**، مؤسسة دار التفسیر، قم، ج ۱
 حلّی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰ هـ ق) **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی**، دفتر انتشارات
 اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، ج ۲.
- حلّی، احمد بن محمد اسدی (۱۴۰۷ هـ ق) **المهذب البارع فی شرح المختصر النافع**، دفتر انتشارات اسلامی
 وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ج ۱
- حلّی علامه، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ هـ ق) **مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة**، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به
 جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، ج ۲
- حلّی محقق، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ هـ ق) **شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام**، مؤسسه اسماعیلیان، قم
 - ایران، ج ۲
- خطیبی، علیرضا؛ احمدی، سید محمدصادق؛ شیخ الاسلامی، عباس؛ تعهدات نهادهای حکومتی در پیشگیری
 از وقوع جرم (پاییز و زمستان ۱۳۹۷) **بررسی مقایسه‌ای تجربه‌ای بین المللی**، پژوهشنامه ایرانی سیاست بین
 الملل، سال ۷، شماره ۱.
- خمینی موسوی، روح الله (۱۳۸۸) **کتاب البیع**، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) ج ۳
 ----- (۱۴۱۵ هـ ق) **المکاسب المحرمة**، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قدس سره) قم،
 ج ۱
- (۱۴۱۵ هـ ق) **تحریر الوسیله**، مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم - ایران، اول.
 خوئی، ابوالقاسم (۱۴۲۸ ق) **مصباح الفقاهه**، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، قم، ج ۳
- زرگری، سید مهدی (۱۳۹۰) **پیشگیری از بزهکاری**، موسسه فرهنگی انتشاراتی نگاه بینه - تهران، ج اول
- سبزواری، سید عبد الأعلى (۱۴۱۳ هـ ق) **مهذب الأحكام**، مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیه الله، قم، ج ۱
- شاکری، ابوالحسن (۱۳۸۲) **قوه قضائیه و پیشگیری از وقوع جرم**، مجموعه مقالات، مرکز مطبوعات و انتشارات
 - تهران
- شیرازی زنجانی، سید موسی (۱۴۱۹ ق) **کتاب نکاح**، مؤسسه پژوهشی رأی پرداز، قم، ج ۱
- شهیدی، میرزا فتاح (۱۴۰۷ هـ ق) **هدایه الطالب إلى اسرار المکاسب**، چاپخانه بهمن، قم، ج ۱
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق) **تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة**، مؤسسة آل البيت
 علیهم السلام - قم، ج ۱
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۵ هـ ق) **الاقتصاد الهادی إلى طریق الرشاد**، انتشارات کتابخانه جامع چهل ستون،
 تهران - ایران، ج ۱
- (۱۴۰۷ هـ ق) **تهذیب الاحکام**، دار الکتب الإسلامیة، تهران - ایران، ج ۴
- عابدی میانجی، محمد، **نقش حکومت در پیشگیری از جرم**، نور السجاد، ۱۳۸۸ ج اول
- شهید ثانی عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ هـ ق) **الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة**، کتابفروشی
 داوری، قم ج ۱

عاملی کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین (۱۴۱۴ هـ ق) **جامع المقاصد فی شرح القواعد**، مؤسسه آل البيت (ع) قم، چ ۲

علامه طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ ق) **تفسیر المیزان**، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۵

عمید، حسن، (۱۳۷۷) **فرهنگ فارسی عمید**، انتشارات امیر کبیر، چ ۱۳.

فاری، علی (۱۳۸۰) **مبانی نظری پیشگیری وضعی**، مجله تحقیقات اسلامی، شماره ۳۳-۳۴

فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ هـ ق) **کتاب العین**، هجرت، قم، چ ۲

فرح‌زادی، علی اکبر (۱۳۷۹) **امرارشادی و مولوی در اصول شیعه**، دانشکده علوم قضایی، دفتر ۶۸

فقیهی علی، **حرمت معامله با علم استفاده حرام**، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی اسال دوازدهم/ شماره چهل و چهار

فیاضی، مسعود، **تفاوت تنقیح مناط و الغای خصوصیت با قیاس**، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی مقاله ۴، دوره ۱۱، شماره ۴۲، پاییز ۱۳۹۳،

فیضی دکنی، ابوالفضل (۱۴۱۷ ق) **سواطع الالهام فی تفسیر القرآن**، دارالمنار، قم، تحقیق: سید مرتضی آیت الله زاده شیرازی، چ ۱

قرشی، سید علی اکبر (۱۴۱۲ هـ ق) **قاموس قرآن**، دار الکتب الإسلامية، تهران، چ ۶.

قمی، محمد بن محمدرضا (۱۳۶۸) **کنز الدقائق و بحر الغرائب**، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، چ ۱.

قمتی، سید صادق حسینی روحانی (۱۴۱۲ هـ ق) **فقه الصادق (عل)**، دار الکتب، قم، چ ۱.

----- (۱۴۲۹ هـ ق) **منهاج الفقاهة**، انوار الهدی، قم، چ ۵

قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ ق) **تفسیر القمی**، دارالکتب، قم، چ ۳

قیاسی، جلال الدین؛ ساریخانی، عادل؛ خسروشاهی، قدرت الله (۱۳۸۹) **حقوق جزایی عمومی، اسلام و حقوق موضوعه**، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چ ۲.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۲) **الزام های خارج از قرارداد**، دانشگاه تهران، چ ۳.

کاشانی ملا فتح الله، **زبده التفاسیر**، بنیاد معارف اسلامی، بی تا، ۱۴۲۳

گرجی، ابوالقاسم (۱۳۸۵) **حقوق جزای اسلام**، مؤسسه حقوق تطبیقی، تهران.

گسن، رمون، ترجمه مهدی کیا (۱۳۷۰) **جرم شناسی کار بردی**، نشر مترجم، تهران

مصطفوی، حسن (۱۳۷۰) **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، مرکز کتاب لترجمة و النشر، ایران، چ ۱.

مظفر، محمد رضا (۱۳۷۰ ش) **أصول الفقه**، اسماعیلیان- قم، چ دوم

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴) **تفسیر نمونه**، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چ ۱.

----- ناصر (۱۴۲۸ هـ ق) **حیله های شرعی و چاره جوئی های صحیح**، مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (ع)، قم، چ دوم

منسوب به امام رضا، علی بن موسی علیهما السلام (۱۴۰۶ هـ ق) **الفقه - فقه الرضا**، مؤسسه آل البيت (ع)

مشهد، چ ۱

موريس كسن، **اصول جرم شناسی**، مترجم صديق روح الله، بی تا، بی جا، چ ۱.
میرخلیلی، محمود، **سد ذرایع و پیشگیری از بزهکاری در آموزه های اسلامی**، حقوق اسلامی، سال هشتم،
شماره ۳۱، زمستان ۱۳۹۰

----- (۱۳۸۸) **پیشگیری وضعی از بزهکاری با نگاهی به سیاست جنایی اسلام**، پژوهشگاه فرهنگ
و اندیشه اسلامی، چ ۱.

نجفی توانا (۱۳۹۳) **علی، جرم شناسی**، آموزش و سنجش، تهران، چ ۱۷.
نجفی خوانساری، موسی (۱۳۷۲) **تقریرات درس میرزایی نائینی**، مطبعة الحیدریة، تهران.
نجفی، علی حسین (۱۳۸۲) **پیشگیری از بزهکاری و پلیس محلی**، مجموعه مقالات پیشگیری از جرم، مرکز
مطبوعات و انتشارات - تهران

نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴) **جواهر الکلام**، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چ ۷.

نجفی، کاشف الغطاء (بی تا) **کشف الغطاء**، انتشارات مهدوی، اصفهان چ ۱.

نورمحمدی، معصومه سادات (۱۳۹۰) **سیاست جنای افغانستان در قبال زنان بزه دیده**، میزان - تهران، چ ۱
واسطی زبیدیسید محمد (۱۴۱۴ هـ ق) **تاج العروس من جواهر القاموس**، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع،

بیروت - چ ۱

تحلیل ماهیت و
مستندات فقهی
قاعده دفع منکر